

درس چهارصد و سوم

بررسی کیفیت حقیقت وجود در دو ظرف خارجی و ذهنی (۱)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَنْبِيْهُ:

وَلَعَلَّكَ عَلَىٰ هُدًى مِّنْ فَضْلِ رَبِّكَ فِي تَعْرِفِ حَالِ مَرَاتِبِ الْأَكْوَانِ
فِي الْكَمَالِ وَالنَّقْصِ وَتَحْصُلَاتِ الْأَشْيَاءِ فِي الْقُوَّةِ وَالضَّعْفِ وَالْمَتَانَةِ وَالْقُصُورِ فَعَلَيْكَ أَنْ تَدْفَعَ
بِهَذَا عَارًا عَظِيمًا يَتَوَهَّمُ الْقَاصِرُونَ عَنْ غَايَاتِ الْأَنْظَارِ وَرُودَهُ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْحِكْمَةِ وَأُئِمَّةِ الْعِلْمِ وَ
تُحِيطُ بِهِ الْأَدَى.^۱

تتمه بحث راجع به کیفیت حقیقت وجود در دو ظرف خارجی و ظرف ذهنی [یعنی] وجود خارجی و وجود نفسی و ذهنی بود. اگر نظر رفقا باشد إن شاء الله که هست! عرض شد که دو سبک وجود داریم؛ یک وجود اعیان خارجی **بِمَا هُوَ خَارِجٌ عَنِ الدِّهْنِ** و یک اعیان خارجی نفسی **بِمَا هُوَ فِي الدِّهْنِ** و این دو سبک از وجود حقیقت وجود را به تمام معنی الکلمه واجد هستند گرچه در کیفیت و تعینش باهم اختلاف دارند. مسئله وجود خارجی مسئله وجود عینی است. البته وجود خارجی اعم از وجود ملکی و یا وجود ملکوتی، وجود مجرد یا وجود مادی هر دو در تعبیر عین خارجی قرار دارند و این مسئله هم صحبت شد که هر چه وجود به مرتبه تجرد نزدیک تر بشود حصه او از وجود حقیقی و واقعی بیشتر است تا به وجود مجرد اطلاقی برسد که آن وجود، غناء ذاتی و قیومیت ذاتی دارد و به عبارت دیگر وجود **فِي نَفْسِهِ** و **لِنَفْسِهِ** و **بِنَفْسِهِ** دارد. درمقابلش وجود جواهر و اعراض هست که این وجود، وجود **فِي نَفْسِهِ** و **لِنَفْسِهِ** و **بِغَيْرِهِ** هست یا وجود **فِي نَفْسِهِ** و **بِغَيْرِهِ** هست که وجود اعراض باشد.

مسئله ای در وجود تحقق وجود رابطی پیش آمد که در آنجا وجود **بِغَيْرِهِ** و **بِغَيْرِهِ** مورد بحث قرار گرفت و اشکالی که در آنجا مطرح شد و عرض شد که وجود رابطی به عنوان رابط، نه به عنوان وجود محمولی و وجود ناعتی بلکه به عنوان وجود حرفی تحقق خارجی ندارد بلکه صرف اعتبار ذهن در تحقق یک نسبت است. وقتی که بین دو چیز نسبتی برقرار می شود ذهن برای آن نسبت یک وجودی قائل است که از این قبیل مسئله فوقیت، تحتیت، وجود و وجود اعراض نسبی در اینجا مطرح شد که البته مرحوم آخوند در این جلسه می خواهند این مسئله را مطرح کنند و برای این قضیه یک نحوه اثبات وجود عینی قائل بشوند.

^۱. الحکمة المتعالیة، ج ۱، ص ۳۳۸.

در آنجا این مسئله مطرح شد که در وجود حرفی فقط ذهن یک اعتباری را خلق می‌کند اما آیا این اعتبار در خارج هم وجودی دارد یا ندارد، بعضی‌ها با زحمت و با اشکال در مقام اثبات وجود هستند. یعنی فرض کنید ربط بین زید و حرکت از بصره یا بین زید و وصول به کوفه، صرف نظر از زید و کوفه و همان منطقه و نقطه وصول، یک وجود دیگری در اینجا مطرح است که به آن وجود حرفی گفته می‌شود و او عبارت از انتساب این مطلب و انتساب شروع به زید است که به آن معنای حرفی و ابتدایی و رابط در اینجا اطلاق می‌شود و مرحوم صدرالمتألهین برای این نحوه از وجود و به تبع ایشان بسیاری از حکماء مانند حکیم سبزواری و مرحوم ملاعلی نوری و امثال ذلک قائل به وجود عینی و وجود خارجی رابط هستند و برای حرف و معانی حرفیه وجود قائل هستند اما اسم این وجود را وجود ضعیف و قاصر می‌گذارند و وجود غیر مستقل می‌شمارند.

وجود مساوی با تعین

راجع به این مطلب به نظر می‌رسد که در بحث‌های گذشته اگر در نظرتان باشد مفصل عرض شد و در آنجا عرض کردیم که وجود مساوی با تعین است و در هر جا که وجود باشد در آنجا تشخیص و استقلال هست. بله، ممکن است حقیقت آن وجود مستقل، عین ربط باشد و بلکه همه حقایق موجودات خارجیه عین ربط و اتصال است و لولا اتصال به مبدأ هیچ اثری از تعین و از تحقق وجود خارجی نیست. در این مسئله جای بحثی نیست اما صحبت در این است که صرف نظر از این اتصال آیا ما در حقایق خارجی چیزی به نام وجود رابط داریم یا نداریم؟ یا اطلاق وجود بر وجود رابط اطلاق اعتباری، انتزاعی، وضعی و جعلی است؟ در اینکه حقیقت همه اشیاء همان حقیقت رابط است شکی نیست یعنی نفس ربط در اینجا عبارت از تحقق خارجی است ولی اگر در یاد رفا باشد این مطلب را یک قدری باز کردیم و شکافتیم و معنای رابط بودن حقایق خارجی را با مبدأ هستی توضیح دادیم و یک یک آن مواضع و نقاط مورد اشارت را در آنجا توضیح دادیم که مقصود از رابط در اینجا چیست و عرض کردیم که آنچه که در خارج تحقق پیدا می‌کند صرف نظر از عنایت الهی و نزول حقیقت وجود عبارت از همین کثرات است؛ میز، صندلی، فرش، انسان، سنگ، گچ، دیوار، آسمان، زمین و مجردات **بِأقسامه و بأنواعه** صرف نظر از آن جنبه ربطی قضیه و آن اتصال قضیه [عبارت از کثرات هستند].

الآن صرف نظر از آن مولدی که آمده برق را تولید کرده آیا می‌دانید مبدأ این چراغی که الآن روشن است کجاست؟ کسی خبر ندارد. بالاخره این برق مشخص است و وجدانی ما است. این کلید را بزنیم چراغ خاموش می‌شود و وقتی کلید را بزنیم چراغ روشن می‌شود. دلیل این تحول چیست؟ چه چیزی در اینجا تحقق پیدا کرد که وقتی کلید را زدید نور وجود ندارد و وقتی کلید را زدید [نور وجود دارد]؟ پس معلوم می‌شود یک مسئله‌ای تحقق پیدا کرده گرچه شما نمی‌بینید و احساس نمی‌کنید. بله، دستگاهی هست که وقتی آن دستگاه را به برق

بزنند ولتاژ برق را نشان می‌دهد. این حرکت عقربه که از اینجا به اینجا آمد دلیل بر این است که یک چیزی در او وجود دارد. اگر عدم در این سیم‌ها و در این پریز وجود داشت دیگر عقربه از اینجا حرکت نمی‌کرد بیاید سر ۲۲۰ بایستد و عقربه سر جایش می‌ایستاد. پس معلوم است که یک چیزی در اینجا هست. حالا آن چیزی که بالأخره ما با احساس و با قیاسات خودمان و با هرچه کشف از تحقق او می‌کنیم او عبارت از یک جریان الکتریسیته‌ای است که این جریان الکتریسیته در این سیم‌ها وجود دارد. آیا شما می‌دانید این جریان الکتریسیته از کجاست؟ ما که نمی‌دانیم. آیا [می‌دانید] این از چه نیروگاهی آمد؟ آیا از نیروگاهی که طرف‌های قزوین است آمد؟ نمی‌دانیم. آیا از نیروگاهی که در شهرهای جنوب است آمد؟ نمی‌دانیم. آیا از نیروگاهی که از همین سدها نشئت گرفته و از آنجا با توربین‌های آبی استخراج شده آمد؟ نمی‌دانیم. منشأ این جریان را نمی‌دانیم ولی وجودش را می‌دانیم.

عیناً همین مطلب را در اعیان خارجی تصور کنید، ما به اینکه اعیان خارجی به چه نحوی از آن عالم اطلاقی به این عالم ناسوتی و به این کثرات آمدند کار نداریم ولی اعیان خارجی را که می‌دانیم جلوی چشمان هست. آقا این آب است داریم می‌بینیم، این فرش است، این کتاب است، این دستگاه است و این سنگ است. این را اطلاع داریم. ما اطلاع وجود را بر همین اعیان خارجی به عنوان اطلاع حقیقی می‌کنیم نه اطلاع مجازی یعنی بالحقیقه و بالواقع وجود بر این مسائل اطلاع می‌شود. حالا آیا اینها وجود مستقل دارند یا مستقل بالذات هستند مانند باری تعالی یا نه، اینها مستقل بالذات نیستند بلکه افتقار و احتیاج ذاتی به یک مبدأی دارند آن یک حرف و مسئله دیگری است. بله، وجودات خارجی افتقار ذاتی دارند و استقلال ذاتی ندارند.

«اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالب‌ها»^۱ این احتیاج و افتقار ذاتی موجب صحت سلب اطلاع وجود بر اینها نخواهد شد. شما نمی‌توانید این لفظ وجود را از این حقایق خارجی سلب کنید. وجود یعنی شیئی که در خارج تشخیص پیدا کرده خب این هم تشخیص پیدا کرده، چشم‌بندی که نیست! تشخیص پیدا کرده است. حالا این متصل به مبدئی هست و حقیقت و قیام خودش را از مبدأ می‌گیرد. بله، مطلبی هست ولی در اینکه بالأخره خود این یک واقعیت خارجی است در این حرفی نیست و این درست است.

حالا سراغ این می‌آییم که - چون لازم است این در اینجا صحبت بشود یک برگشتی نسبت به مطلب گذشته کردیم - می‌گوییم: حقیقت و ماهیت این وجود عین ربط به آن مبدأ است. معنای این حرف را برای ما توضیح و شرح بدهید و تفسیر و بیان کنید ما نمی‌فهمیم اینکه وجود خارجی عین ربط است با آن حقیقت

^۱ . دیوان بیدل شیرازی، غزل ۸:

به محض التفاتی زنده دارد آفرینش را *** اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالب‌ها

مفیض، با آن ارادهٔ ازلی، با آن مشیت قاهره و با آن نزول نور وجود بسیط در مرئی که به فیض مقدس از او تعبیر می‌آید در مرئی مختلف، این مسئله به چه نحو و به چه کیفیتی است؟ چه مسئله‌ای در خارج تحقق پیدا می‌کند تا اینکه این عین خارجی در خارج تحقق پیدا می‌کند؟ چه قضیه‌ای اتفاق می‌افتد؟ به ما بگویید. چه تغییر و تحولاتی در عالم وجود پیدا می‌شود تا اینکه الآن این کتاب در خارج تحقق پیدا کرده است؟ بنده در خارج تحقق پیدا کردم، شما در خارج تحقق پیدا کردید، این تغییر و تحول از مبدأ فیاض به چه نحو و کیفیتی بوده است؟

در برق و الکتریسیته کاملاً مشخص است. وقتی که آن توربین آبی الآن دارد می‌گردد یا آن توربین بخار الآن دارد تولید الکتریسیته می‌کند، به وسیلهٔ سیم‌هایی که بین آن منبع، منبع انرژی و تولید و این چراغ وجود دارد آن حقیقتی که در آنجا تحقق پیدا می‌کند حقیقت ملموس که می‌گویند: اگر شخصی از یک فاصله که حاجز گذاشته‌اند داخل برود و دستش را در آن فضا بکند آن اتمسفر اطراف، او را به زغال تبدیل خواهد کرد! در حالی که هنوز دستش را به آن آهن و چیزی نزده است اما همان فضا و آن جریانی که آن جریان در حول و حوش آن قطعهٔ مسی که می‌خواهد آن الکتریسیته را منتقل بکند قرار دارد اگر شما دستتان را وارد در آن بکنید زغال می‌شوید! [حالا] آن جریان یک واقعیتی است یا عدم است؟ اگر عدم است پس چرا تأثیر می‌گذارد؟ عدم که مؤثر نیست و چیز معدوم که نمی‌تواند مؤثر و تأثیرگذار باشد پس معلوم است که شیء خارجی است. حالا چیزی که در آنجا تحقق پیدا کرده ما از باب تشابه از آن تعبیر به آن اصل الوجود می‌کنیم، آن اصل الوجود با انتقالش به سیم‌ها به وسیلهٔ وسائلی [به اینجا می‌رسد]، حالا در اینجا وسائط داریم ولی در آن اراده و مشیت پروردگار وسائط نداریم. حالا وسائط از خود آن حقیقت وجود نشئت گرفته یا نگرفته بالأخره جدای از وجود حق متعال، وجودی که بتواند واسطه باشد و این وجود را به اعیان خارجی مبدل کند نداریم. فقط فرق در اینجا این است که ما در اینجا در انتقال یک الکتریسیته سیم می‌خواهیم که این حقیقتی را که الآن در این مخزن، منبع، وسیله و دستگاه به وجود آورده است این حقیقت را بیاید منتقل بکند حالا با جریاناتی و با ترانسفورماتورهایی و با تضعیف‌هایی این کار انجام بشود و الاً آن برقی که از آنجا می‌آید [اگر بدون این تضعیف‌ها باشد] این لامپ را پودر می‌کند و هوا می‌کند! آن یک جریان سه هزار ولتی را که می‌خواهند بیاورند این قدر تضعیفش می‌کنند تضعیفش می‌کنند تضعیفش می‌کنند تا به اینجا که به ۲۲۰ ولت است می‌رسد و این الآن در اینجا تنزل پیدا می‌کند.

این جریانی که پیدا می‌شود و تا اینجا می‌آید عبارت از همان حقیقت است و جدا نیست منتها این ۲۲۰ ولت است و من باب مثال در آن اصلش شصت هزار ولت بوده است. این سیم‌هایی که دارد از خیابان می‌گذرد اینها شصت هزار ولت جریان برق دارند و تا فاصلهٔ سیصد متری اصلاً کسی نباید در آنجا قرار بگیرد چون

سرطان به وجود می‌آورد! در همان کابل‌ها و دکل‌های بسیار بزرگی که [وجود دارند]. شما یک جریان شصت هزار ولتی را تبدیل به ۲۲۰ ولت می‌کنید و آن ۲۲۰ ولت هم با این ترانسفورماتورهایی که دارید و می‌خواهید حالا به این ضبط تبدیل کنید تبدیل به شش ولت و سه ولت می‌کنید. یعنی شصت هزار ولت به سه ولت تبدیل می‌شود! این فاصله عظیم از زمین تا آسمان تحقق پیدا می‌کند تا آن حقیقت کلی با اشتداد وجودی خودش بتواند در خارج این ضبط را راه بیندازد والا اگر آن شصت هزار ولت بخواهد یک‌دفعه به این منتقل بشود [آن را پودر می‌کند] هان!

در جریان حضرت موسی علیه‌السلام داریم؛ ﴿وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعْقًا﴾^۱ آن ولت، شصت هزار ولتی وصل شد! خدا گفت که بابا نمی‌توانی بلند شوی بیایی هفتاد نفر هم با خودت راه انداختی آنجا آوردی، خب بیا برویم. خدا این ترانسفورماتور را از وسط راه برداشت!! یک‌دفعه یک برق به آنها خورد و همه دود شدند! آنها که مردند، این هم که غش کرد افتاد!! گفت که بابا ﴿إِن هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ﴾^۲ گفت که پدر ما را درآوردی حالا برگردیم به این مردم چه بگوییم؟! می‌گویند که زد همه را کشت!

این مسئله که آن حقیقت در اینجا آمده است عیناً این را تمثیل در تحقق اعیان خارجی از آن مبدأ وجود بیاورید، هیچ فرقی نمی‌کند و هیچ هم نترسید و هیچ هول و هراسی هم به خودتان راه ندهید که غیر از این هم چیزی نیست. من از این ساده‌تر نمی‌توانم مثالی بزنم که بیان کند این اعیان خارجی چه نحوه هستند. البته یک مبعودی دارد و بی‌چیز نیست ولی حالا اصلاً آن مبعود را نمی‌گوییم تا اذهان بیخود [درگیر نشوند] ولی حقیقتش این است که این اعیان و اشیاء خارجی به هیاکل متفاوتی که دارند و به سعه ظروف متفاوتی که دارند عبارت از همان حقیقت وجود هستند که ولتاژش کم شده است. این خیلی راحت [است]. آن حقیقت وجود که شصت هزار ولتی است در اینجا آمده و کم شده است منتها مبعودش در اینجا این است حالا اشاره می‌کنم که آن شصت هزار ولتی با تقسیمش بر اینها مدام یکی‌یکی و تکه‌تکه از آن کم می‌شود یعنی همین دستگاه ضبطی که الآن ولو به عنوان شش ولت آمده کار می‌کند باز شش ولت از آن شصت هزار ولت کم کرده است!

الآن فرض بکنید آن توربینی که دارد کار می‌کند دارد شصت هزار ولت تولید می‌کند اما این الآن دارد شصت هزار ولت منهای سه تولید می‌کند. یعنی خروجی و آن اوریج^۳ بازدم این نیروی مولد الآن شصت هزار

۱. سوره اعراف (۷) آیه ۱۴۳. الله شناسی، ج ۱، ص ۳۱۵:

«و موسی هم مدھوش بر روی زمین افتاد.»

۲. سوره اعراف (۷) آیه ۱۵۵.

ترجمه: «این کار جز فتنه و امتحان تو نیست.» (محقق)

۳. Average: میانگین. (محقق)

منهای سه یا منهای شش است. اگر دستگاه دوم باشد شصت هزار منهای دوازده می شود و اگر دستگاه سوم باشد شصت هزار منهای هیجده می شود و **هَلُمَّ جَرًا** تا به نحوی که این قدر این وسائط و تجهیزات که یکی دستگاه ضبط است، یکی چراغ است، یکی پنکه است، یکی کولر است، من باب مثال یکی بخاری برقی است و یکی چراغ منزل است دائماً یکی یکی این دستگاه ها می آیند [چند ولت برق] می گیرند می گیرند می گیرند تا اینکه وقتی که آن مولد کار می کند در خروجی اش دیگر چیزی باقی نمی ماند! یعنی چیزی برای این مولد برگشت نمی کند.

الآن می گویند که این دستگاه های توربین برقی طوری تنظیم شده است که - چون به خود دستگاه فشار می آورد - هر مقدار که مصرف خارجی دارد این دستگاه به همان مقدار برق تولید می کند یعنی با آن معدل هایی که گذاشته اند [میزان تولید برق را کنترل می کنند].

فرض کنید که الآن یک نیروگاهی را برای یک شهر تعبیه می کنند، یک نیروگاه نیروگاه بخاری است و یک نیروگاه گازی است یا نیروگاه اتمی است. [طرز کار] در دستگاه نیروگاه های اتمی این است که وقتی که این اتم می آید و گرمای عجیب را به واسطه هسته های خودش ایجاد می کند آب را که در حول خودش قرار دارد به جریان می اندازد و این آب تبدیل به بخار می شود باز این برگشتش به همان مولد بخاری است یعنی آب را داغ می کند و با آن حرارت زیاد و این بخار شروع می کند این توربین ها را گرداندن آن وقت به هر مقدار که در خارج دستگاه ها به آن مقدار کار می کنند به همان مقدار سوخت به مخزن این نیروگاه تزریق می شود، به هر مقدار که کار می کنند مثلاً یک قسمت از شهر دیگر کار نمی کند یا من باب مثال معظم دستگاه ها در شب کار نمی کنند اینها به همان مقدار در میزان ورود سوخت در این مخزن تأثیر می گذارند. به عبارت دیگر دخل و خرج این نیروگاه باید با همدیگر تطبیق کند والا فشار به دستگاه وارد می شود. این در اینجا این طور است. اما در آنجا [عالم حقیقت و معنا] این طور نیست یعنی وقتی که آن حقیقت وجود در خارج تمثل پیدا می کند چیزی از آن حقیقت وجود کم نخواهد شد و این **هَذَا مِنْ أَعْجَبِ الْأَعْجَبِ!** که چطور با این همه نقش مخالف و نگارین و مسائل مختلف ذره ای از مقام اطلاقی و لانتهاپی او کم نشده است! ولی تمثیلش به این کیفیت است. حالا صحبت ما در این است که آن حقیقتی که الآن در خارج به شکل الکتریسته وجود دارد این **وجودٌ خارجی و حقیقَةٌ خارجیٌ غَيْرُ مُسْتَقِلٍّ**. چرا استقلال ندارد؟ به خاطر اینکه اگر کلید را از آن منبع بزنند دیگر این حقیقت خارجی نیست. شما [کلید] دستگاه را از همان نیروگاه بزنید خاموشش کنید به محض اینکه کلید خاموش را زدید الآن این چراغ خاموش می شود بی پرو برگرد و یک ثانیه هم طول نمی کشد! این دلیل بر این است که این استقلال ندارد گرچه شما مستقل می بینید ولی استقلال ندارد. استقلال برای منبع است آن منبع الآن دارد این را ایجاد می کند. اگر این از خودش استقلال داشت آن کلید را می زدیم یا نمی زدیم این باید کارش

را بکند!

فرض کنید این کلید [خاموش] را می‌زنیم اما این تا فردا همین‌طور روشن است و می‌گویید که این قدر که در راه مانده است را فعلاً مصرف کنیم تا ببینیم که چه موقع تمام می‌شود. نه! همین که کلید را می‌زنیم یک‌هزارم ثانیه هم نیست [که خاموش می‌شود]. ارتباط بین مبدأ و منبع در هر ثانیه‌ای سیصد هزار کیلومتر است یعنی سیصد هزار کیلومتر در یک ثانیه دارد می‌آید و پنجاه هزار بار فرکانس از این مبدأ تا این مقصد در حال گردش است و این پروتون‌های الکتریسته همین‌طور دارند می‌روند و می‌آیند. این الآن دارد سیصد هزار کیلومتر را طی می‌کند پس این استقلال ندارد. همین که [کلید خاموش را] می‌زنید این تمام می‌شود.

عدم استقلال وجودات خارجی

وجودات خارجی هم همین‌طور هستند، در وجودات خارجی تا آن فیض نباشد همان‌طوری که عرض شد در اصل خلقت فیض است در امتداد وجود هم عین همان فیض باید مستمر باشد. پس این وجودات خارجی هم آنها هم استقلال ندارند.

اما صحبت در این است که حقیقت این وجود خارجی عین همان حقیقتی است که از آنجا تنازل پیدا کرده است غیر آن حقیقت یا غیر از این عین خارجی چه چیزی دیگر در اینجا وجود دارد که شما اسم آن را رابط می‌گذارید؟ این صحبت ماست. یعنی آن چیزی که در اینجا به عنوان حقیقت خارجی می‌بینیم عبارت از همین کثرات است. همین کثرات عبارت از همین حقایق خارجی غیر مستقل است و اصل و حقیقتش عبارت از همان وجود اطلاقی است. حالا واسطه دارد یا ندارد این حرف‌ها یک مطالب دیگری است که اصلاً ارتباطی به بحث ما ندارد.

بله، هزارتا واسطه هم دارد و همه مراتب طولی را طی می‌کند که ارتباطی با بحث ندارد. فعلاً بحث در دو نقطه است؛ نقطه اول مبدأ و نقطه دوم عین خارجی است که داریم می‌بینیم. آهان این [لیوان]! این لیوانی که الآن در دست بنده هست این یک حقیقت دارد که حقیقت مبدئش عبارت از فیاض علی‌الاطلاق است آن حقیقت مبدأ است و یک نقطه مقابل دارد که عبارت از همین حقیقت خارجی است، این وجود همین که آمده و در دست من هست. و ما بینهما متوسطة متوسطات هم عبارت از همان عوالم طولیه است که آن عوالم طولیه هم خودش حکم همین را دارد. اگر شما می‌خواهید اسم وجود را بر آن حقیقت بگذارید و بر بقیه اعتباری [بگذارید] پس به این هم اعتباری بگویید. شما بگویید که ما اسم برق و الکتریسته را بر این الکتریسته‌ای که الآن این لامپ دارد مصرف می‌کند نمی‌گذاریم و ما بر همان شصت هزار ولت می‌گذاریم اصلاً اسم اینها الکتریسته نیست و نباید اعتنایی کرد. شما اسم برق را روی این بگذار و اسم این را یک چیز

دیگر بگذار. ولی اگر واقعاً شما اسم وجود را بر این می‌گذارید که این واقعاً یک وجود خارجی است بسیار خوب، منتها این وجود را وجود **فی نفسیه و بنفسیه و لغيره** می‌دانیم که همان جواهر هستند. عیب ندارد هم به این وجود بگویید منتها وجود این وجود فقیر و وجود محتاج و وجود امکانی هرچه می‌خواهید اسم بگذارید و آن وجود را درمقابل وجود غنی، وجود ضروری، وجود واجب، وجود لایتناهی و وجود اطلاقی هرچه می‌خواهید بگذارید.

بالآخره به هردو وجود گفتید و درست هم گفتید چون هرکدام از اینها وجود فی نفسه دارند و داریم می‌بینیم و احساس می‌کنیم و حقیقتش را داریم ادراک می‌کنیم، پس این رابط این وسط چیست که یک چیزی در اینجا نه آن [مبدأ] است و نه این [عین خارجی] است و یک مسئله دیگری است که نه وجود آن بالذات است و نه وجود واجب است و نه این وجود مرآتی است هیچ کدام نیست. یک چیزی در اینجا بین این دو نقطه مبدأ و منتها داریم که به آن وجود رابط می‌گوییم. آن وجود رابط، وجود ضعیف و ناقص و ادنی مراتب خست و دنائت وجود است با هر عبارتی که می‌خواهید عرض کنید، ولی ما چیزی این وسط نمی‌فهمیم یعنی چیزی از این وجود رابط دستگیرمان نمی‌شود.

وجود رابط، وجودی خارجی در عین اعتباری بودن

وجود رابط عبارت از یک اعتباری است که معتبر آن اعتبار را در تقابل بین دو شیء انتزاع می‌کند و این دلیل نیست بر اینکه وجود خارجی داشته باشد یعنی درقبال این دو وجود، وجود خارجی داشته باشد. اگر اراده حق می‌داند که اراده حق همان وجود است که شیء است و اگر اسمش را مشیت حق می‌گذارید آن مشیت حق همان وجود است و اگر اسمش را حرکت می‌گذارید که در آنجا اصلاً حرکتی وجود ندارد. بله، در سیر طولی و مادی حرکت وجود دارد همان‌طوری که در کم - اتفاقاً ایشان بحثش را هم می‌کنند - حرکت وجود دارد ولی به حرکت که وجود رابط نمی‌گویند و اصلاً در خود حرکت صحبت است که آیا حرکت وجود است یا وجود نیست و یک امر اعتباری است؟ این مسئله چیست؟

تلمیذ: حرکت وجود نیست؟

استاد: حالا ببینیم که آیا حرکت خودش یک وجود است یعنی یک وجود مستقل خارجی است یا اینکه نه، وجود نیست. بعضی‌ها ممکن است قائل بشوند به اینکه حرکت یک امر اعتباری است. همان‌طوری که در نقاطی که شما این نقاط را در کنار همدیگر قرار می‌دهید و از کنار هم قرار گرفتن این نقاط یک دایره در اینجا به وجود می‌آید و ترسیم می‌شود، خوب هرکدام از این نقاط را بردارید در آن دایره اختلال پیدا می‌شود پس دایره عبارت از وضع نقاطی است که این نقاط در کنار هم به شکل خاص و به یک کیفیت خاصی قرار گرفته است. غیر از این چیز دیگری نیست. حالا در همین دایره به جای اینکه این نقاط را در نظر بگیرید یک نقطه را بردارید

به حرکت دریاورید، شما در این حرکت چه کردید؟ شما یک نقطه را در کنار نقطه دیگری در آن صورت دایره قرار دادید. حالا جای همان یک نقطه را عوض می کنید یعنی مانند آن نقطه را در کنارش می سازید و باز ماندش را در کنارش می سازید می سازید تا این قدر این نقطه ها متراکم می شوند که از یک نقطه یک دایره تشکیل می شود.

وقتی که یک آتش گردانه را می گردانید، مگر شما از حرکت این آتش گردانه در شب یک دایره احساس نمی کنید؟! یک دایره که دارد می گردد. مگر آن نور چندتا است؟! یک نور که بیشتر نداریم، پس چطور این نور یک دایره را تشکیل می دهد؟! درحالی که اگر قرار باشد که نور در اینجا باشد دیگر نمی تواند در اینجا باشد. اگر آن آتش گردان در آنجا باشد دیگر نمی تواند در اینجا باشد. این آتش گردان در هر ثانیه بلکه در هر یک صدم ثانیه باید در یک نقطه ثابت باشد درحالی که شما یک حالت پیوسته مشاهده می کنید. این حالت پیوسته از کجا آمد؟! آیا این حالت پیوسته عبارت از تحقق یک امر خارجی است یا یک امر ذهنی است؟!

ما در خارج دایره نداریم آنچه که داریم در ذهن هست و چون نفس عاجز است از اینکه نقاط مختلفی که این آتش گردان در آن نقاط مختلف استقرار دارد را بشمارد و صورت هر کدام از این نقاط را در ذهن خود بسپارد چون از این مسئله عاجز است بین هر نقطه با نقطه دیگری اتصال برقرار می کند و وقتی اتصال برقرار کرد شما دایره می بینید. بنابراین دایره ای در خارج وجود ندارد! در خارج فقط یک نقطه وجود دارد. الآن آتش گردان در این نقطه هست یک صدم ثانیه بعد [جایش] عوض شد و [نقطه] کناری اش شد و یک صدم ثانیه بعد [نقطه] کناری اش شد. آنچه که الآن در اینجا تحقق پیدا کرده است عبارت از همان نفس وجود عین خارجی است که آن وجود عین خارجی با تغییری که در وضع خودش به وجود آورد اسمش را حرکت می گذاریم. یعنی الآن بنده این [لیوان] را از اینجا برمی دارم و اینجا می گذارم. آیا شما چیز دیگری جز دست من و این لیوان در اینجا می دانید یا نه؟ ببینید دست من آمد با این [لیوان] تماس می گیرد و این را از اینجا بلند می کند و به اینجا می آورد. آیا شما چیزی به نام حرکت که نه مربوط به این لیوان باشد و نه مربوط به دست باشد و به دست و این لیوان هم تعلق بگیرد دارید یا ندارید؟!

حالا راجع به این قضیه فکر کنید إن شاء الله در جلسه بعد [توضیح می دهیم]. فقط بحث این جلسه یک مقدار ارتباط مسئله وجود به صورت وجود نفسی بود چون بحث راجع به معقولات ثانی فلسفی است که مرحوم صدر المتألهین به معقولات ثانی فلسفی لباس وجود پوشاندند و او را داخل در حکمت قرار دادند. ایرادی که بر این مسئله وارد می شود و جوابی که مرحوم آخوند در اینجا می دهند و می فرمایند: وجود دارای مراتب تشکیکی است همان طوری که به واجب علی الاطلاق، اطلاق وجود می شود همین طور به ادنی مراتب وجود هم اطلاق وجود خواهد شد. چطور اینکه شما به ماهیت و هیولای مبهمه موجود می گوئید. همین طور

به اعراض نسبی هم که وجودشان فقط در نسبت است وجود اطلاق می‌شود و با این وسیله رد اشکالی را می‌شود کرد که بر فلاسفه و بر حکمت متعالیه شده است از اینکه فقط بحث حکمت متعالیه راجع به کیفیت اعیان خارجی از حیث لباس وجود است و ایشان می‌خواهند راجع به این قضیه جواب این مطلب را بدهند. فقط ما خواستیم ارتباط این مسئله را با بحث‌های گذشته برقرار بکنیم. إن شاء الله تتمه مسئله برای جلسه بعد بماند.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد